

عالم ملکوت به زمین آمده بود

در مدینه پیچید که دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌خواهد با مردم سخن بگوید؛ مردم گویی چند برابر گنجایش مسجد پیامبر، در مسجد و اطراف آن گرد آمدند تا سخنان فاطمه را بشنوند. برای ورود دختر پیامبر و ناموس کبرای الهی در میان مردم و صحن مسجد، در گوشه‌ای از مسجد پرده‌ای آویختند، و فاطمه سلام الله علیها در میان زنان مؤمن و محترم آل هاشم که در دو طرف او حرکت می‌کردند، وارد مسجد شد؛ فاطمه مانند پیامبر گام برمی‌داشت، مردم گویی صدای پای پیامبر را می‌شنیدند. و هنگامی که به سخن گفتن آغاز کرد گویی صدای پیامبر به گوششان می‌رسد.

فاطمه که روزی که می‌خواست متولد شود، بزرگ‌ترین زنان تاریخ آفرینش، از جمله مریم مقدس، از آسمان آمدند تا خدیجه ی کبری تنها نباشد و فاطمه در آغوش آنان متولد شود، اکنون نیز که می‌خواست تاریخ را دوباره متولد کند، ارواح آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و جبرئیل و میکائیل، او را بدرقه می‌کردند، **گویی عالم ملکوت الهی به زمین آمده بود و با فاطمه گام برمی‌داشت ...**

لحظه‌هایی بس باشکوه و پرهیبت، و با این همه، دردناک و دردزا بود؛ لحظه‌هایی که اگر نبود، هیچ لحظه‌ای از لحظه‌های تاریخ به بلوغ مضمونی و حماسی خویش نرسیده بود ... فاطمه وارد مسجد شد و در محل سخن گفتن قرار گرفت. با نخستین جمله‌هایی که بر زبان راند مدینه منفجر شد، بلکه تاریخ، نه تنها مسجد ... ناله‌های سوزان مردم، سوز روحی و ژرف فاطمه را منعکس می‌کرد و دیوارهای شهر مدینه را می‌سوزاند ... و گریه امان خلق را بریده بود ...

فاطمه چه گفت؟ قرآن، علی، عدالت، انسان ...

مدینه چه شد؟ سراپا لرزه و استماع ...

آن لحظات چه لحظاتی بوده است و فاطمه سلام الله علیها چه شخصیتی بوده و چه کرده است! اگرچه فاطمه نتوانست علی را دوباره تا ستیغ بلند غدیر، ستیغ آسمانی «من کنت مولا فهدا علی مولا» برآورد، و قرآن را، در کنار چشمه ی خورشید، به دست علی، بر همه ی جامعه‌ها بتاباند و امت واحد قرآنی بسازد، لیکن توانست علی را از قبر ساخته ی سیاست سفیانی بیرون آورد، و در معبر تاریخ قرار دهد، تا دست کم روزی، اگرچه برای مدتی کوتاه و

پرمخاطره، حکومت قرآنی واقعی بتواند تشکیل شود، و مدینه‌النبی یک نمونه از خود به جای بگذارد، و نهج‌البلاغه آفریده شود.

اگر علی علیه السلام در همان خانه نشینی و انزوایی که در جریان جنجال سقیفه بر او تحمیل شد، باقی مانده بود و خطبه‌ی آتشین و حرکتِ دختر پیامبر او را دوباره مطرح نساخته بود، هیچ‌گاه به همان خلافت ظاهری اندک ساده خویش نیز نمی‌رسید، و قرآن دیگر به هیچ وجه ابعاد فردسازی و جامعه‌پردازی خود را نشان نمی‌داد. به دست چه کسانی می‌توانست نشان دهد؟ همانان که کعبه را به منجنیق بستند، و سرِ پسر پیامبر را به سرنیزه در شهرها و هامون‌ها گرداندند، و در شرابخواری و آدم‌کشی همانند نداشتند، و به هنگام خلافت، به قرآن می‌گفتند: قرآن، خدا حافظ! هذا فراق بینی و بینک!

یکی از مسایل بسیار مهم در این حادثه عظیم، مضامین خطبه‌ی فاطمی است و سخنان دیگری که فاطمه سلام الله علیها در آن چند روز تا پایان عمر کوتاه خویش فرموده است.

خطبه‌ای که به تعبیر مورخ و محدث معروف، بهاء‌الدین اربلی (م: ۶۹۲ ق): «علیها مسحه من نورالنبوه، و فیها عقبه من ارج الرساله، و قداوردها الموالفق و المخالف». «خطبه‌ای که فروغ نبوت از آن می‌تابد، و بوی خوش رسالت از آن می‌ترواد، و موافق و مخالف آن را در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند»

باید اهداف الهی، انسانی، اقتصادی، معیشتی، اجتماعی، تربیتی و حماسی این خطبه را درک کرد. تاکیدی که این خطبه بر ضرورت حکومت عادل می‌کند و به صراحت می‌گوید که در غیر حکومت عدل، مردمان بردگان زرخرید اقلیتی مستکبر و سرمایه‌دار خواهند بود و فاصله‌ی معیشتی مردم به بیش از حدّ تحمل وجدان انسانی و روح قرآنی خواهد رسید، باید فهمیده شود. در آن روزها که علی علیه السلام نمی‌توانست دست به شمشیر ببرد، فاطمه علیها السلام از سخن شمشیری ساخت -آتش بیان و حق‌نشان - که هم خونی ریخته نشد، و هم حقیقت را تا ابد بر لوح زمان‌ها و پیکره‌ی آبادی‌ها و مکان‌ها ثبت کرد.

اگر فاطمه علیها السلام نبود، یا اگر به این اقدام الهی اقدام نمی‌کرد، امروز نه تنها از ارزش‌های اسلامی، بلکه از هیچ ارزش و فضیلتی چه بسا نشانی نبود و قرآن کریم، با انواع تفسیرهای اشعری و متعزلی و ماتریدی یا تاویل‌های فلسفی و عرفانی، ماهیت و حیوانیت و منزّه از اختلاف بودن خود را از دست می‌داد، و از تفسیر مفسران راستین کتاب

الهی، یعنی ائمه ی طاهرین علیهم السلام چیزی یافت نمی‌شد. لیکن این قیام قرآنی و حماسه ی فاطمی، سبب شد که امیرالمؤمنین علی علیه السلام از حذف مطلق مصون ماند، و پس از بیست و پنج سال، به روی کار آمد و توانست شهر نمونه ی قرآنی ای بسازد، یعنی کوفه ی منهای فقر؛ چنان که احمد حنبل شیبانی - پیشوای مذهب حنبلی در کتاب فضایل الصحابه نقل می‌کند که علی علیه السلام فرمود: «ما اصبح بالكوفه احد الا ناعما، ان ادناهم منزله لیاکل البر، و یجلس فی الظل، و یشرب من ماءالفرات»، «در کوفه همه زندگی‌ای مناسب دارند؛ صاحبان پایین‌ترین شغل‌ها نان گندم می‌خورند، خانه دارند، و از آب سالم و گوارای فرات می‌نوشند».

علی علیه السلام در همین چهار سال و اندی، با آن سه جنگ داخلی تحمیلی و ویرانگر، از هر فرصتی بهره جست، و ده‌ها اصل قرآنی و ارزش اسلامی را در هدایت و تربیت فرد و جامعه، پی‌ریخت، و اصول انسانیت قرآنی و اسلامیت واقعی را متبلور ساخت، و با مردم سخنانی را در میان نهاد که حاصلی چونان نهج‌البلاغه داشت، و عهدنامه ی مالک اشتر را نوشت که آیین‌نامه حکومت قرآنی است، و هر حکومتی، در هر وقت و هر جا و متصدیان آن در هر لباسی، وقتی اسلامی است و حق دارد ادعای اسلامی بودن کند و مردم را به این نام به اطاعت وادارد، که از عهدنامه، سرسوزنی تخلف نداشته باشد.

... فریاد عدالت فاطمه، در روز عاشورا، از حنجره ی فرزندش حسین علیه السلام نیز طنین‌افکن شد، چنان که روزی همان فریاد، از حنجره فرزند دیگرش مهدی موعود علیه السلام طنین‌افکن خواهد شد، و عدالت آفاقی و انفسی گستره ی زمین و آفاق زمان و عرصه‌های زندگی انسانی را خواهد گرفت ... و این است حقیقت جاودان رسالت محمدی ... و این است که شیعه همواره فریاد می‌زند: بعثت، غدیر، عاشورا، مهدی ...^۱

^۱ - برگرفته از بخشهای پایانی مقاله ی آقای محمدرضا حکیمی بر کتاب «شهر گمشده»، همراه با تغییراتی جزئی.